

بررسی ماهیت و مبانی تعدد مسئولیت در پرداخت یک دین

نویسندگان

سید مصطفی مصطفوی¹؛ طیب افشارنیا²

¹استادیار دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام

²دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

چکیده

در معاملات و روابط تجاری میان اشخاص تضمین وصول طلب بسیار حائز اهمیت است، لذا افراد در صورت عدم چنین تضمینی هرگز اقدام به انجام معاملات نخواهند نمود. دستیابی به طرق و راهکارهایی جهت ایجاد تضمین برای بستانکاران همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های مهم مطرح می‌باشد. در این مقاله به بررسی چگونگی امکان رجوع شخص بستانکار به اشخاص متعدد جهت وصول طلب خود در قالب تعدد مسئولیت پرداخت یک دین پرداخته شده است. تعدد مسئولیت از یک دین به معنای اخص به آن معنا است، که شخص بدون آن که ذمه‌اش به دین مالی مشغول بوده باشد، در برابر بستانکار ملتزم به پرداخت آن باشد.

کلیدواژه‌ها

مسئولیت پرداخت؛ تعدد مسئولیت عقد ضمان؛ بستانکار؛ مدیون؛ دین □

اصل مقاله

مقدمه

در این مقاله، با بررسی ماهیت التزام به تأدیه و مصادیق تعدد مسئولیت پرداخت یک دین، در حقوق ایران و فقه امامیه، و بحث و بررسی پیرامون امکان تحقق این نوع از مسئولیت بر مبنای توافق، سعی بر آن است، که با ارائه راهکارهایی بر مبنای این نوع از مسئولیت، بتوان سامانه‌ای را جهت تضمین دیون بستانکاران، طراحی نمود، که دارای کارایی بیشتر و موثرتری از عقد ضمان به معنای مصطلح آن در حقوق ایران باشد.

این مقاله، متشکل از دو قسمت می‌باشد، که در قسمت اول به «ماهیت التزام به تأدیه و مصادیق تعدد مسئولیت پرداخت یک دین» پرداخته، و در قسمت دوم؛ به «بررسی امکان تحقق تعدد مسئولیت‌ها به معنای اخص بر مبنای توافق» خواهیم پرداخت.

1- ماهیت التزام به تأدیه و مصادیق تعدد مسئولیت‌های پرداخت

پیریزی و ارائه سیستمی رامگشا به جهت تضمین هرچه بیشتر از حقوق بستانکاران در برابر بدهکاران، که بتوان بر مبنای آن، این امکان را برای آنان فراهم نمود، که جهت مطالبه طلب خود؛ در آن واحد بتوانند به چندین نفر، مراجعه نمایند، نیازمند به کنکاش و دستیابی به مواردی است، که در آن‌ها، برای بدهکاران چنین امکانی فراهم شده است. لذا با الهام گرفتن از روش به کار رفته در این‌گونه موارد و الگوگیری از آن‌ها، می‌توان به طرحی سیستمی جامع و فراگیر در این باب پرداخت، که در همه موارد قابل اجرا بوده و محدود به موارد خاص نباشد. لذا در این مبحث، ابتدا جهت آشنایی با چیستی تعدد مسئولیت پرداخت یک دین، به بررسی ماهیت التزام به تأدیه پرداخته خواهد شد؛ در ادامه مصادیقی از تعدد مسئولیت پرداخت در حقوق ایران و فقه امامیه مورد کنکاش قرار می‌گیرند.

1.1 ماهیت التزام به تأدیه

جهت ورود به بحث بررسی تعدد مسئولیت‌ها به معنای اخص، لازم است، که با مفهوم التزام به تأدیه که زیربنای اصلی این بحث را تشکیل می‌دهد، آشنا شد. لذا در این بند، با تبیین تفاوت میان مدیون بودن و ملتزم به تأدیه دین بودن و در ادامه با بررسی برخی از مصادیق التزام به تأدیه، ماهیت آنرا شرح خواهیم داد.

1.1.1 تفاوت میان مدیون و ملتزم به تأدیه

تعدد مسئولیت در پرداخت دین، به معنای اعم؛ به دو گروه تعدد مسئولیت در پرداخت دین به معنای اخص (مسئولیت تضامنی) و تعدد ضمانت‌ها از یک دین قابل تقسیم است. برای شناخت مفهوم هر یک از این دو گروه و تفاوت‌های میان آن دو، لازم است که ابتدا دو مفهوم «دین» و «التزام به تأدیه» را از هم جدا نمود.

التزام به تأدیه، به این معنا است، که شخص بدون آن که دین مالی بر عهده او بوده و ذمه‌اش به آن مشغول گردیده باشد، مسئولیت پرداخت آن را به عهده داشته باشد، یعنی آن که در این جا تنها یک دین وجود داشته و مدیون تنها یک نفر است و سایر افراد تنها ملتزم به تأدیه دین مدیون اصلی می‌باشند.

تفاوت اساسی التزام به تأدیه دین و ضمانت از دین آن است، که در التزام به تأدیه دین، بر خلاف ضمانت از دین، ذمه شخص مسئول به دین مشغول نشده و او جانشین مدیون اصلی نمی‌گردد. حال آن که در ضمانت از یک دین به معنای مصطلح آن در قانون مدنی، پس از انعقاد عقد ضمان؛ مدیون اصلی بری الذمه شده و دین به ذمه ضامن انتقال می‌یابد. تفاوت دیگری که میان التزام به تأدیه دین و مدیون بودن وجود دارد، آن است، که در موردی که شخص دینی را که بر عهده‌اش بوده است می‌پردازد، دیگر نمی‌تواند برای جبران آنچه به حق پرداخته است، به کسی رجوع کند. ولی در جایی که شخص مسئول پرداخت دین دیگری است، سرانجام، دین از کیسه او نمی‌رود و این حق را پیدا می‌کند، که آنچه را پرداخته است، از مدیون یا سایر مسئولان بخواهد. (کاتوزیان، 1382، ص 77) به عنوان مثال، هرگاه وجه سفته یا براتی را صادر کننده به دارنده بپردازد، حق رجوع به کسی را ندارد. ولی هرگاه ظهرنویس آن را بپردازد، می‌تواند به صادرکننده و ظهرنویس‌های پیش از خود رجوع کند، تا در نهایت، دین بر صادرکننده تحمیل شود. (ماده 249 ق.ت) مثال دیگر آن که، همه غاصبان نسبت به تلف مال مغضوب، در برابر مالک مسئولیت تضامنی دارند. ولی هرگاه مالک به غاصبی که مال مغضوب در دست او تلف شده است، رجوع کند، آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر را ندارد. اما اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در دست او تلف شده است، رجوع نماید، مشاراً‌الیه نیز می‌تواند، به کسی که مال در دست او تلف شده است رجوع کند و به‌طور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است، که مال مغضوب در نزد او تلف شده است. زیرا مدیون جبران خسارت مالک، غاصبی است که مال نزد او تلف شده و سایرین مسئول در برابر مالک هستند (کاتوزیان، 1382، ص 92) و تنها التزام به تأدیه خسارت او را دارند.

علاوه بر مواردی همچون مثال‌های فوق‌الذکر، که می‌توان تفاوت میان دو مفهوم دین و التزام به تأدیه یا همان مسئولیت پرداخت به معنای اخص را از آن‌ها استخراج و استنباط نمود. در مواد 699 و 723 ق.م؛ قانون‌گذار به صراحت، دو مفهوم «دین» و «التزام به تأدیه» یا مسئولیت پرداخت دین به معنای اخص را از هم متمایز نموده است. (کاتوزیان، 1374، ص 239) پس می‌توان به این صورت نتیجه‌گیری نمود، که قانون‌گذار، تفاوت میان این دو مفهوم را به رسمیت شناخته و مورد پذیرش قرار داده است. بنابراین توضیحات، بایستی این‌گونه بیان داشت که، در اثر تفاوت میان دو مفهوم «دین» و «التزام به تأدیه» بر هر یک از این دو احکام خاص بار می‌شود و تمایز میان این دو مفهوم، پذیرش امکان تحقق تعدد مسئولیت‌ها از یک دین به معنای اخص (مسئولیت تضامنی) را ساده و روشن می‌نماید. (کاتوزیان، 1374، ص 79)

لذا، تعدد مسئولیت‌ها در پرداخت یک دین به معنای اخص و یا همان مسئولیت تضامنی، مفهومی کاملاً متفاوت از ضمان تضامنی بوده، هر چند هدف از آن همان حمایت هر چه بیشتر از شخص طلبکار جهت وصول طلب او و ایجاد تضمینات بیشتر برای اوست، یعنی همان چیزی که مورد هدف در ضمان تضامنی است. ولی با این حال، مسئولیت تضامنی از لحاظ ساختار، کاملاً متفاوت از ضمان تضامنی است و در آن برخلاف ضمان تضامنی، دینی مشترک بر ذمه تمامی مسئولین قرار نمی‌گیرد، بلکه آنچه که آنان به آن ملزم می‌گردند، پرداخت دینی است، که کماکان بر عهده مدیون اصلی می‌باشد. حال آن که، در ضمان تضامنی، ذمه مدیون اصلی کاملاً فارغ شده و ذمه ضامنین به دین مالی مشغول می‌گردد. لذا نمی‌توان ضمان تضامنی را از مصادیق مسئولیت‌های تضامنی دانست و مسئولیت تضامنی را نیز نمی‌توان نوعی عقد ضمان فرض نمود. هر چند دارای وجوه تشابه با عقد ضمان می‌باشد.

1.1.2 مصادیق التزام به تأدیه

التزام به تأدیه به معنایی که در فوق شرح داده شد، موضوعی غریب و ناآشنا در فقه و حقوق ایران نمی‌باشد. در اینجا برخی از مصادیق آن را که در فقه، توسط فقها بیان شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1- مسئولیت پرداخت نفقه اقارب

نفقه زوجه و نفقه اقارب، علی‌رغم وجود شباهت‌های فراوان، دارای برخی تفاوت‌ها با یکدیگر نیز می‌باشند. یکی از تفاوت‌های میان نفقه زوجه و نفقه اقارب که ممکن است، بر عهده شخص قرار گیرند، آن است که نفقه زن مانند سایر دیون بر عهده شوهر است؛ بنابراین زوجه حق دارد نفقه گذشته خود را نیز مطالبه کند. ولی اتفاق بین خویشان، تنها به منظور تأمین گذران آنهاست، بهمین دلیل، بنابر ماده 1206 ق.م. همواره ناظر به آینده بوده و از بابت گذشته نمی‌توان پولی درخواست کرد. (کاتوزیان، 1371، ص 189) فقهای امامیه نیز، قائل به این موضوع بوده و نفقه اقارب را بر خلاف نفقه زوجه، نسبت به گذشته قابل مطالبه نمی‌دانند.

برخی از فقها، در مقابل بیان این تفاوت این‌گونه گفته‌اند، که تفاوت آن دو ناشی از تفاوت حق و حکم است؛ به این صورت که نفقه بر زوجه حقی است، که برای زوجه ایجاد شده و به واسطه آن مالکیتی از آن زوجه بر ذمه زوج ایجاد می‌گردد، که همانا دین است. حال آن‌که نفقه بر اقارب از جنس حکم است، که خداوند آن را قرار داده است و لذا در آن، برخلاف نفقه زوجه، چنانچه شخص آن را اداء ننموده باشد، نسبت به آن‌چه که پرداخته است، در قبال شخص مستحق نفقه مدیون محسوب نمی‌گردد و ضامن پرداخت آن نمی‌باشد. (گلپایگانی، 1399، صص 24-25) و تنها از دستور شارع مقدس سرپیچی نموده است. برخی دیگر از فقهاء، نفقه به اقارب را از آن جهت که از باب ارفاق و مواسات است، بر خلاف نفقه زوجه که از باب استحقاق تملک است، را هرگاه به آن عمل نشود، قابل قضا نمی‌دانند. برخی دیگر از فقها نیز آورده‌اند: که نفقه اقارب بر ذمه زوجه افراد مستقر نمی‌شود، هرچند حاکم به آن حکم کند. (علامه‌حلی، 1388ق، ص 379)

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت، که نفقه زوجه به محض گذشتن روز، با وجود شرایطی بر ذمه شوهر استقرار پیدا می‌کند و دینی است که بر عهده او می‌باشد. حال آن‌که نفقه اقارب که برای دفع اضطرار و از باب مرجوع است، همان‌طور که فقهای امامیه نیز بیان داشته‌اند، بر ذمه منفق ثابت نشده، و اگر روز گذشت و نفقه آن روز داده نشد، حقی برای مستحقین نفقه جهت مطالبه آن وجود نخواهد داشت. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، از نظر فقهای امامیه، نفقه اقارب علی‌رغم آن‌که برای اشخاص ایجاد مسئولیت نموده و بر حسب تکلیف آنان ملزم به پرداخت آن به اقارب مستحق خود می‌باشند ولی در عین حال، دینی مالی محسوب نمی‌گردد، که بر ذمه آنان قرار گیرد. به عبارت واضح‌تر، این‌گونه می‌توان گفت که در وجوب پرداخت نفقه اقارب، شخص مسئولیت پرداخت مالی را به دیگری بر عهده دارد، بدون آن‌که ذمه‌اش به آن مال مشغول شده باشد. لذا مسئولیت پرداخت نفقه اقارب، یکی از مصادیقی است، که بر تعریف مسئولیت پرداخت به‌معنای اخص منطبق بوده و می‌توان آن را مسئولیت پرداخت به‌معنای اخص دانست. لذا از این مصداق فقهی نیز استنباط می‌گردد، که فقهای امامیه در این موضوع نیز تلویحاً به مسئولیت پرداخت به‌معنای اخص آن اشاره نموده و آن را مورد پذیرش قرار داده‌اند.

2- ضمانت عین مستأجره

مستأجر، در عقد اجاره، امین محسوب می‌شود و جز در موارد ارتکاب تقصیر، مسئول خسارات وارده بر مورد اجاره نمی‌باشد. (نجفی، 1981م، ج 37، ص 215) حال سؤال این است، که آیا می‌توان در عقد اجاره شرط نمود که مستأجر در هر حال ضامن مورد اجاره است؛ هرچند که تعدی و تفریط هم نکرده باشد؟ به عبارت دیگر؛ آیا می‌توان بر تعهد متعارف مستأجر افزود؟ اکثر فقهای امامیه شرط مزبور را از نظر مخالفت با اصل عدم ضمانت امین باطل می‌شمارند، ولی عقد را صحیح می‌دانند.

مرحوم سید محمدکاظم یزدی، در کتاب عروه الوثقی، بیان داشته است:

«العین المستأجره فی ید المستأجر امانه، فلا یضمن تلفها أو تعیبها إلا بالتعدی أو تفریط، ولو شرط المؤجر علیه ضمانتها بدونها، فالمشهور عدم الصحه. لکن الأقوی صحه إذا اشترط علیه أداء مقدار مخصوص من ماله علی تقدیر التلف أو التعیب، لایعنوان الضمان...» (الطبایطی‌الیزدی، 1378، ص 422) ایشان با اشاره به نظر مشهور فقها که همانا عدم صحت شرط ضمان عین مستأجره بر عهده مستأجر است؛ ولی صحت چنین شرطی را قوی‌تر می‌دانند. در ادامه بحث به موردی اشاره نموده است، که محل تأمل است. ایشان این‌گونه بیان نموده است: چنانچه بر مستأجر شرطی به‌این مضمون قرار داده شود، که اگر عین مستأجر تلف شده

و یا معیوب گردد؛ او ملزم باشد، مقداری از اموال خود را به موجر بپردازد. البته چنین شرطی، شرط ضمان محسوب نمی‌گردد. لذا چنین شرطی فاقد اشکال بوده و به نسبت شرط ضمان عین مستأجره، اولی به صحت است.

در کتاب فقه الصادق نیز به این موضوع اشاره شده است. در این کتاب این‌گونه آمده است، که چنانچه قصد طرفین اشتراط، تملیک مالی معادل قیمت عین مستأجره، در صورت تلف برای موجر بوده و قصد آنان ضامن قرار دادن مستأجر نباشد، و البته مالک شدن موجر بر چنین مالی، به نحو شرط نتیجه نبوده باشد، آن‌گاه قرار دادن چنین شرطی فاقد محدودیت خاص بوده و صحیح است. (الحسینی‌الروحانی، 1413ق.، ص32)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مقصود این گروه از فقها ارائه راهکاری جهت التزام مستأجر در برابر موجر، جهت جبران خسارت او در صورت تلف یا معیوب شدن عین مستأجره است، به‌طوری‌که با عدم امکان شرط ضمان عین مستأجره از سوی مستأجر نیز تعارض نداشته باشد و بتوان بر طبق آن، موجر را جهت مراجعه به مستأجر محق دانست. بی‌آنکه عین مستأجره در اثر تعدی یا تفریط او تلف و یا معیوب شده باشد. راه حلی که پیشنهاد شده است، به این صورت می‌باشد که، می‌توان در ضمن عقد اجاره و یا هر عقد لازم دیگری، مستأجر را ملزم نمود، که در صورت تلف عین مستأجره و یا معیوب شدن آن بدون تعدی و تفریط، مقداری معین از مال خود را به موجر بپردازد.

علی‌القاعده، لازمه آن‌که چنین شرطی را صحیح بدانیم، آن است که مستأجر به موجب آن ضامن عین مستأجره تلقی نگردد. لذا چنین شرطی، علی‌رغم آن‌که دارای اثری مشابه با شرط ضمان است، که همانا جبران خسارت موجر می‌باشد، بایستی از شکلی و ماهیتی با آن متفاوت بوده و بر طبق آن، مستأجر ضامن محسوب نگردد. ماهیت شرط ضمان آن است، که به محض تحقق شرط، شخص مدیون محسوب شده و ذمه‌اش در برابر شخص مقابل مشغول می‌گردد. بر اساس آن‌چه که از بیان فقها برمی‌آید و نیز با توجه به ادله شروط، چنین شرطی صحیح به نظر می‌رسد و فاقد اوصاف شروط فاسد و یا مبطل عقدی می‌باشد. آن‌چه در اینجا قابل تأمل است، آن است، که نمی‌توان ذمه مستأجر را که به موجب چنین شرطی ملزم به پرداخت مال به موجر می‌گردد، مشغول به میزان مال قابل پرداخت بر طبق شرط دانست، زیرا که در چنین حالتی همان اشکال شرط ضمان حاصل شده و شرط مزبور نیز به نوعی شرط ضمان محسوب می‌شود، لذا در هر حال، بایستی ذمه او را فارغ از هرگونه دین مالی دانست، حال سؤال این است، که چگونه می‌توان او را بر ذمه دانست و در عین حال او را ملزم به پرداخت مال، بر طبق شرط مورد نظر نمود؟ این‌گونه می‌توان به این سؤال پاسخ داد که در اینجا، در نتیجه چنین شرطی، بدون آن‌که ذمه شخص به چیزی مشغول شده باشد، فرد مزبور ملزم به انجام فعلی می‌گردد، که همانا فعل پرداخت مال مورد تعهد به موجر است. لذا آن‌چه که در اثر شرط، بر ذمه مستأجر قرار می‌گیرد، مال مورد تعهد جهت پرداخت نبوده، بلکه انجام فعل پرداخت آن مال (تعهد به انجام فعل) است و لذا او تنها مسئولیت پرداخت آن مال را به موجر بر عهده دارد، بدون آن‌که ذمه‌اش به دین مالی به میزان آن مال مشغول بوده باشد.

بنابر آن‌چه که بیان شد و بنابر تعریف ارائه شده از مسئولیت پرداخت؛ از آن‌جا که در چنین مواردی، مستأجر، بدون آن‌که ذمه‌اش به مال مورد پرداخت مشغول بوده باشد، ملزم به پرداخت آن می‌شود و در این قبیل مسئولیت دارد؛ لذا چنین شرطی همان شرط مسئولیت پرداخت به معنای اخص باید دانست. که این گروه از فقها آن را پذیرفته‌اند.

1.2 مصادیق تعدد مسئولیت پرداخت دین

در این بند، به بررسی برخی از مصادیق تعدد مسئولیت در پرداخت یک دین که در قوانین موضوعه، توسط قانون‌گذار پذیرفته شده و یا آن‌که فقها به آن‌ها اشاره نموده‌اند، پرداخته خواهد شد.

1.2.1 در حقوق ایران

تعدد مسئولیت پرداخت یک دین، دارای مصادیق فراوانی در قوانین مختلف ایران می‌باشد. در این اینجا به بررسی این مصادیق در قانون مدنی و تجارت پرداخته خواهد شد.

1- در قانون مدنی

قانون‌گذار در مواد 698 و 723 ق.م. موضوع «التزام به تأدیه» را مورد تصریح قرار داده و آن را از مفهوم «دین» متمایز نموده است. به گونه‌ای که از مواد مذکور، می‌توان تفاوت ضمانت مشخص از دین دیگری، با زمانیکه او تنها مسئولیت پرداخت دین دیگری را بر عهده گرفته، بدون آن‌که دین به ذمه او منتقل شده باشد را دریافت.

در ماده 699 ق.م. این‌گونه آمده است: «تعلیق در ضمان، مثل این‌که ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم، باطل است؛ ولی التزام به تأدیه ممکن است، معلق باشد». بنابراین ماده، در عقد ضمان می‌توان شرط کرد که طلبکار، در صورتی می‌تواند برای وفای به عهد به ضامن رجوع کند که پیش از آن به مدیون مراجعه و مایوس شده باشد. (کاتوزیان، 1368، ص 229).

برخی از حقوق‌دانان، امکان رجوع طلبکار به مدیون را دلیل بر اشتغال ذمه مدیون دانسته‌اند، به این صورت، که در این فرض مضمون‌عنه و ضامن را مدیون دانسته و حاصل عقد ضمان را ضم ذمه ضامن به ذمه مدیون اصلی فرض نموده‌اند، در نتیجه نوعی تضامن طولی که میان ضامن و مضمون‌عنه حاصل گردیده است. برای طلبکار این حق را قائل شده‌اند که بنا بر این ماده و شرط تعلیق آن، در صورت عدم پرداخت طلب از سوی مدیون اصلی، بتواند به ضامن، که او نیز در برابر طلبکار مدیون محسوب می‌گردد، مراجعه نموده و طلب خود را دریافت نماید. (جعفری لنگرودی، 1352، ص 272؛ امامی، 1372، 272)

در پاسخ این گروه از حقوق‌دانان، این‌گونه آمده است که: «پذیرفتن این نظر دشوار است. زیرا ماده 698 ق.م. اثر ضمان را «بری شدن» مضمون‌عنه از دین اعلام کرده است و بخش نخست ماده 699 ق.م. نیز برای جلوگیری از تعلیق انتقال دین به ضامن، عقدی را که مدیون همچنان ملتزم باقی می‌ماند، را باطل می‌داند. پس چگونه ممکن است، امری را که بخش نخست ماده ممنوع شده است، بخش دوم مباح شناسد؟» (کاتوزیان، 1368: 230)

گروهی دیگر از حقوق‌دانان، بر این باورند، که در این ماده نیز، مدیون در اثر نتیجه طبیعی عقد ضمان بری شده است، ولی مدیون جدید (ضامن) اجرای تعهد را معلق به امری می‌کند. درست است، که به‌طور معمول، برای گرفتن طلب به مدیون باید رجوع شود، لکن باید توجه داشت، که مضمون‌عنه حتی پس از انتقال ذمه او به ضامن، نسبت به رابطه حقوقی میان ضامن و طلبکار بیگانه نیست؛ دین او است که به وسیله ضامن پرداخته می‌شود. پس، اگر در عقد ضمان شرط شود که التزام به تأدیه از سوی ضامن منوط به مطالبه از مدیون پیشین باشد، نباید شگفتی به‌وجود آورد. (کاتوزیان، 1368، ص 230)

علی‌رغم آن‌که، گفته این دسته از حقوق‌دانان در مورد عدم بیگانه بودن مضمون‌عنه در مورد رابطه میان ضامن و مضمون‌له، در عقد ضمان، بیانی صحیح بوده و رابطه این دو به تبع رابطه میان مضمون‌له و مضمون‌عنه به‌وجود آمده است، ولی آنچه که پس از انعقاد عقد ضمان حاصل می‌گردد، آن است، که ذمه مدیون اصلی (مضمون‌عنه) بری شده و ذمه ضامن مشغول می‌گردد. لذا از آن پس تنها ضامن در برابر طلبکار مسئولین پرداخت را دارد و نه کسی دیگر. لذا به نظر می‌رسد، که استدلال فوق، نمی‌تواند توجیه مناسبی در مورد ماده 699 ق.م. و تعلیق در التزام به تأدیه از سوی ضامن باشد. همچنین، به نظر می‌رسد که امکان تعلیق در التزام به تأدیه دین، در ماده 699 ق.م. به دو طریق می‌توان توجیه نمود:

شاید بتوان این‌گونه گفت: که قانون‌گذار در این ماده، با اشاره به عدم امکان تعلیق در عقد ضمان و بطلان آن، در انتهای ماده التزام به تأدیه به نحو معلق را صحیح دانسته است. آنچه در التزام به تأدیه، مدنظر قانون‌گذار بوده التزام به نحو معلق از سوی ضامن نمی‌باشد. بلکه قانون‌گذار در این ماده به یکی از تفاوت‌های عقد ضمان و شرط التزام به تأدیه دین از سوی شخص غیر از مدیون اشاره نموده است که همانا مسئولیت پرداخت معنای اخص است. یعنی آن‌که، در عقد ضمان امکان انعقاد عقد ضمان به نحو تعلیق وجود نداشته، حال آن‌که در جائیکه فردی مسئولیت پرداخت دین شخص دیگر را بر عهده می‌گیرد می‌تواند، مسئولیت خود را معلق

به عدم پرداخت مدیون اصلی قرار دهد. لذا قسمت انتهایی ماده به مسأله‌ای اشاره دارد که کاملاً متفاوت از عقد ضمان بوده و نمی‌توان آن را شرط مربوط به شخص ضامن که ذمه مدیون به او منتقل شده است، دانست.

توجیهی دیگری که می‌توان در مورد ماده 699 ق.م.ا.ر.ا.ه کرد، آن است که بنابر عقد ضمانی که بر مبنای ماده 699 ق.م. در آن التزام به تأدیه دین مضمون له از سوی ضامن معلق به عدم پرداخت مضمون عنه می‌شود. پس از انعقاد عقد، دین مضمون له به ذمه ضامن منتقل می‌شود و از پس ضامن مدیون اصلی محسوب می‌گردد. ولی در نتیجه شرطی که در ضمن عقد شده است که همانا شرط تعلیق التزام به تأدیه از سوی ضامن باشد؛ اتفاقی که رخ می‌دهد آن است که، مضمون عنه در این حالت مسئول پرداخت دین به معنای اخص واقع می‌شود، یعنی بدون آن که ذمه‌اش به دین اصلی مشغول باشد، ملزم به تأدیه دین می‌گردد. در واقع نقش مضمون عنه، در نتیجه چنین عقد ضمانی، از مدیون اصلی به مسئول پرداخت دین به معنای اخص تغییر می‌کند. پس چنانچه او دین را به مضمون له بپردازد، آنگاه مدیون که همان ضامن باشد ملزم به پرداخت دین به مضمون له می‌شود.

چنانچه، هر یک از استدلال‌های فوق را مورد پذیرش قرار دهیم؛ بدون آن که به ماهیت عقد ضمان و اصول پذیرفته شده در فقه امامیه و حقوق ایران خدشه‌ای وارد شود، ماده 699 ق.م. قابل توجیه بوده و در نتیجه می‌توان پذیرش مسئولیت پرداخت به معنای اخص را از سوی قانون‌گذار از این ماده استنباط نمود. حال آن که، تفسیری که حقوق‌دانان از این ماده ارائه نموده‌اند، امکان چنین استنباطی وجود ندارد.

همچنین، در ماده 723 ق.م. آمده است که: «ممکن است در ضمن عقد لازمی به تأدیه دین دیگری ملتزم شود. در این صورت، تعلیق به التزام مبطل نیست. مثل این که کسی التزام خود را به تأدیه دین مدیون معلق به عدم تأدیه او نماید.»

در این ماده، قانون‌گذار به صراحت، به مسئولیت پرداخت دین اشاره نموده است و جای هیچ‌شک و شبهه‌ای وجود نخواهد داشت، که مدنظر قانون‌گذار در این ماده، شرطی است که به موجب آن، شخص، بدون آن که بین به ذمه‌اش منتقل شده باشد، ملتزم به پرداخت دین دیگری می‌گردد.

2- در قانون تجارت

قانون‌گذار، در قانون تجارت، صراحتاً تعدد مسئولیت پرداخت را، مورد پذیرش قرار داده است. در این جا دیدگاه قانون‌گذار در این قانون پیرامون این نوع از مسئولیت و مصادیق آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

قانون‌گذار در ماده 403 ق. ت این‌گونه بیان می‌دارد که: «در کلیه مواردی که به موجب قوانین یا موافق قراردادهای خصوصی ضمانت تضامنی باشد، طلبکار می‌تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعاً رجوع نموده یا پس از رجوع به یکی از آنها و عدم وصول طلب خود، برای تمام یا بقیه طلب دیگری رجوع نماید.»

در ماده 404 ق. ت این‌گونه آمده است: «حکم فوق در موردی نیز جاری است که چند نفر به موجب قرارداد یا قانون متضامناً مسئول انجام تعهدی باشند.»

جمعی از حقوق‌دانان، با استناد به دو ماده فوق، پذیرش ضمان تضامنی در حقوق تجارت بلامانع دانسته، (کاتوزیان، 1368: 344. و این‌گونه استدلال نموده‌اند، که بر اساس ماده 404 ق. ت ضمان تضامنی در حقوق تجارت بلامانع بوده، حال آن که این مسأله بر اساس

ماده 689 ق.م، در حقوق مدنی پذیرفته شده نیست و مضمون‌له اجازه دارد، که فقط ضمان یکی از ضامنین را پذیرفته و عقد ضمان را به طرفیت او منعقد نماید. (کاتوزیان، 1368، ص344)

در مقابل، گروهی دیگر از این حقوق‌دانان، بر این باورند، که ضمان تضامنی، در خارج از امور تجاری، بر خلاف اصل است و تنها در صورتی پذیرفته می‌شود، که در عقد تصریح کنند، لذا این گروه از حقوق‌دانان، موضوع تضامنی بودن ضمان ضامن‌ها و یا عدم تضامنی بودن آن‌ها را تابع قصد و اراده طرفین عقد قرار دانسته‌اند. (کاتوزیان، 1368، ص345)

به نظر می‌رسد، آنچه را که حقوق مدنی، بر اساس ماده 689 ق.م نپذیرفته است، همانا به معنای ضمان تضامنی است، که چندین ذمه، در آن واحد به دینی واحد مشغول شده باشند. این مسأله محال عقلی بوده، عدم قابلیت تحقق آن اختصاص به حوزه حقوق مدنی نداشته و سایر حوزه‌های حقوقی من جمله حوزه حقوق تجارت را نیز شامل می‌شود. حال آن‌که ضمان تضامنی به این معنا است، که ضم ذمه به ذمه در آن، همان التزام چندین نفر به پرداخت دینی واحد (تعهد به انجام فعل پرداخت) باشد، بدون آن‌که ذمه آن‌ها به خود آن دین مشغول شده باشد. در کلیه امور اعم از امور تجاری و امور مدنی قابل اعمال و اجرا است و فاقد هرگونه مانع عقلی و قانونی است. البته برای آن‌که هرگاه از واژه ضمان سخن به میان می‌آید، عقد ضمان به معنای مصطلح آن در قانون مدنی یعنی نقل ذمه به ذمه، به ذهن متبادر می‌گردد، بهتر است که در چنین مواردی به جای اصطلاح ضمان تضامنی، از اصطلاح مسئولیت تضامنی استفاده شود. لذا به نظر می‌رسد، که آن گروه از حقوق‌دانان، که ضمان تضامنی در حقوق مدنی را غیرقابل تحقق دانسته‌اند، مقصودشان، همان ضمان تضامنی به معنای ایجاد اشتغال چندین ذمه به دینی واحد بوده است، که امری محال است و نه تنها در امور مدنی بلکه در هیچ‌موردی من جمله امور تجاری نیز قابل تحقق نمی‌باشد.

بنابر آنچه که بیان شد، مقصود از ضمان تضامنی در مواد 403 و 404 ق.ت و نیز سایر موارد این قانون، همان تعدد مسئولیت‌ها به معنای اخص است، که در آن ضم ذمه به ذمه به این صورت است، که چندین نفر، بدون آن‌که ذمه آن‌ها به دین مشغول بوده باشد و یا آن‌که ذمه آن‌ها به قسمتی از دین مشغول است، مسئولیت پرداخت تمامی دین را بر عهده دارند و البته بعد از پرداخت حق مراجعه به مدیونین اصلی را دارا خواهند بود. لذا ضمان تضامنی در امور تجاری را نباید به معنای اشتغال چندین ذمه به دین واحد دانست، که امری محال است. جدای از آن‌که، مقصود از ضامن تضامنی همان مسئولیت تضامنی است، که در ماده 249 ق.ت نیز از این اصطلاح استفاده شده است.

در موضوع اسناد تجاری در قانون تجارت، قانون‌گذار برای حمایت از دارنده برات، مقررات خاصی وضع نموده، در همین راستا، طبق ماده 249 مقرر داشته است، که «برات دهنده، کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویس‌ها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند. دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض، می‌تواند به هر کدام از آن‌ها که بخواهد، منفرداً یا چند نفر یا به تمام آن‌ها مجتمعاً رجوع نماید» ...

بنابراین، اگر محالاً علیه، وجه برات را نپرداخت، دارنده برات پس از واخواست عدم تأدیه می‌تواند به ظهرنویسی که برات را به او انتقال داده و یا به صادرکننده برات و یا به تمامی آن‌ها و یا بعضی از آن‌ها که صلاح بدانند رجوع نموده و اضافه بر وجه برات، خسارت و قانونی خود را مطالبه کند. چنانچه از دادن وجه برات و خسارت به دارنده برات خودداری کنند، او می‌تواند به دادگاه مراجعه نموده و از محالاً علیه و ظهرنویس‌ها و صادرکننده برات متضامناً پرداخت آن را طلب نماید. (کاتوزیان، 1368، 234) بنابر آنچه که بیان شد؛ یکی از خصایص مهم برات، این است، که کلیه کسانی که در برات از خود امضاء می‌گذارند، در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی داشته و در صورت عدم پرداخت برات در سررسید، دارنده برات می‌تواند بدون عدم رعایت تقدم و تأخر به هر کدام از آن‌ها برای وصول وجه برات مراجعه نماید. که این موضوع همان تعدد مسئولیت پرداخت می‌باشد.

فقه‌های امامیه، بنابر عدم امکان عقلی قرار گرفتن یک دین بر چندین ذمه در آن واحد و نیز وجود دلایل روایی و لغوی جهت این موضوع، ضمان تضامنی را به این صورت که ذمه چندین نفر در آن واحد به دینی واحد مشغول باشد، نپذیرفته‌اند.

در عین حال، در پاره‌ای از موارد؛ فقها افراد را مجاز دانسته‌اند، که بتوانند جهت وصول دیون خود، به چندین نفر مراجعه نموده و طلب خود را مطالبه کنند. در این جا به بررسی و تحلیل پاره‌ای از این موارد و شناخت ماهیت آن‌ها پرداخته خواهد شد.

1- تعدد مسئولیت غاصبین متعدد در پرداخت دین

هرگاه کسی از راه عدوان بر حق دیگری استیلاء پیدا کند، خواه این استیلاء به عمد انجام شود، یا ندانسته و با حسن نیت؛ بر اساس قاعده علی‌البد که مستنبط از حدیث «علی‌البد ما أخذت حتی تؤدیة» می‌باشد. متعهد می‌شود، که عین مال مغضوب را به مالک برگرداند و در صورت تلف مال، مثل یا قیمت آن را به عنوان بدل عین به او بدهد. (طباطبایی، 1419ق.، ص 260) گاه ممکن است، که چندین نفر به نحو متوالی بر مالی استیلاء یابند. در این جا، تمامی این افراد، از تعلق آن مال به دیگری آگاهی داشته باشند و خواه آگاهی نداشته باشند، غاصب محسوب شده و در برابر مالک آن مسئولیت دارند و ضامن هستند. زیرا بر اساس قاعده «علی‌البد»، هر کسی دست نامشروع بر مال دیگری دارد، ضامن رد عین و یا بدل آن است و این امر به همه کسانی را که از راه نامشروع بر مال دیگری استیلاء یافته‌اند، شامل می‌شود و به غاصب نخستین محدود نمی‌شود. پس غاصب یا خریدار از غاصب نیز مشمول حکم تکلیفی و وضعی غصب می‌شود. (الحسینی‌العاملی، 1410ق.، ص 93؛ میرزای نائینی، 1420ق.، ص 78) به این ترتیب، اشتراک در موقعیت، سبب می‌شود، که همه غاصبان در برابر مالک، ضامن بوده، و او بتواند یک حق را از چند نفر مطالبه کند. به این ترتیب مالک می‌تواند جهت دریافت عین مال، و یا در صورت تلف بدل آن، به هر یک از غاصبان به نحو انفراد و یا مجتمعاً رجوع کند. و فرد مرجوع‌الیه بایستی، از عهده رد عین مال و یا بدل آن برآید.

در استناد به مسئولیت تمامی غاصبین در مورد عین، اشکالی که ممکن است مطرح گردد، آن است که چگونه می‌توان از کسی که مالی را در دست ندارد، تسلیم مال تقاضا کرد؟ به همین جهت برخی از فقها این‌گونه بیان داشته‌اند، که: با وجود عین، مالک بایستی به آن که مال در دست اوست، مراجعه نموده و یا به کسی مراجعه کند، برای مدت زمانی بر مال مزبور استیلاء داشته است، در صورت اخیر، شخص مزبور به کسی که مال در دست اوست، مراجعه می‌کند. (الحکیم‌الطباطبایی، بی‌تا، صص 277-276) بنابراین، بایستی مسئولیت سایر غاصبان، در صورت وجود عین، را نوعی تعهد به فعل غیر یا تضمین فعل غیر دانست. لذا تکلیف سایر غاصبان به رد مال این است، که آنان وظیفه دارند؛ تا با استفاده از نفوذ معنوی و مادی خود، متصرف را به رد عین راضی سازند و هرگاه نتوانستند یا نخواستند که نتیجه مطلوب را به دست آورند، باید خسارت ناشی از انجام ندادن تعهد خود را جبران سازند. (کاتوزیان، 1382، ص 99) آنچه محل بحث است، پیرامون تعدد مسئولیت‌های غاصبان بر رد بدل عین، در صورت تلف آن می‌باشد. در مورد تعدد مسئولیت‌های غاصبان در برابر مالک، بحث‌های گوناگونی در فقه امامیه مطرح شده است، که بیشتر آن‌ها پیرامون این موضوع است، که چگونه می‌توان برای یک دین چند ذمه را مشغول کرد؟ آیا همان‌گونه که محال است یک موجود خارجی، دو محل را اشغال کند، قرار گرفتن یک دین بر دو ذمه محال نیست؟ اگر اشغال ذمه‌های متعدد، به دینی واحد در مبحث غصب امکان‌پذیر است، چرا نمی‌توان صحت این موضوع را در مبحث ضمان عقدی پذیرفت و آن را مفید ضم به ذمه به ذمه دانست، به صورتی که ذمه ضامن و مضمون‌عنه، هر دو برابر مدیون مشغول بوده تا نیازی به فرض نمودن انتقال هر آنچه بر ذمه مضمون‌عنه است به ذمه ضامن نباشد؟

گروهی از فقها این‌گونه گفته‌اند، که: سرانجام ضمان تنها بر ذمه‌ای قرار می‌گیرد، که مال مغضوب در دست او تلف شده است، یعنی آن‌که، اگر مالک به شخصی که مال در دست او تلف نشده رجوع کند، بر اساس قاعده علی‌البد او بایستی بدل مال تلف شده را به او بپردازد، ولی در مقابل او نیز می‌تواند به کسی که مال در دست او تلف شده رجوع نماید. اما هرگاه به کسی که مال در دست او تلف

شده رجوع شد، او نمی‌تواند به دیگری مراجعه کند. زیرا ذمه او در برابر مالک به بدل مشغول است، هر چند که مالک به اعتبار غصب می‌تواند دیگران را به اداء آنچه او بر ذمه دارد الزام کند. (نجفی، 1981، ج 25، صص 276-277)

از بیان برخی از فقها این‌گونه برمی‌آید، که در میان غاصبان متعدد، در برابر مالک تنها یک غاصب مدیون به بدل است و دیگران تنها مسئولیت پرداخت بدل به مالک را بر عهده دارند. (الجبعی‌العاملی، 1412ق.، ص 307) در واقع این‌گونه می‌توان گفت، که آنچه از این نظریه قابل استنباط است، آن است که آن گروه از غاصبان، بدون آن‌که مال را تلف نموده باشند، در برابر مالک مسئولیت دارند، مسئولیت آن‌ها محدود به تسلیم مثل یا قیمت مال تلف شده بوده، بدون آن‌که ذمه‌شان به مثل یا قیمت مال مزبور مشغول شده باشد. لذا این‌گونه می‌توان گفت، که: در غصب، تنها یک دین به وجود می‌آید غاصبان دیگر ملزم به اداء دین می‌شوند، بدون آن‌که اشتغال ذمه‌ای داشته باشند و این همان تعدد مسئولیت‌ها در پرداخت یک دین به معنای اخص خواهد بود.

2- ضمان عاقله

دیه با وجود این‌که از رنگ و صبغه کیفری برخوردار است، ولی دارای ماهیت جبرانی و حقوقی است، از این رو نمی‌توان آن را مسئولیتی کیفری دانست، چرا که هیچ‌تقصیری از عاقله سر نزده است. اگر اتهامی متوجه عاقله باشد، لازم می‌آید، که مقامات قضائی او را تعقیب کرده و اتهام را به او تفهیم نموده و فرضاً از او تأمین اخذ نموده و یا علیه او کیفر خواست صادر می‌کردند. حال آن‌که چون عاقله متهم نیست، تفهیم او و یا اخذ تأمین و یا صدور کیفر خواست علیه او، بنابر اصول و مقررات آئین دادرسی کیفری مجوزی ندارد. بنابر آنچه که بیان گردید؛ بایستی مسئولیت عاقله، در قبال جنایات خطائی افراد را نوعی مسئولیت حقوقی دانست. مسئولیت مزبور، بر عهده تمامی عاقله شخص جانی قرار می‌گیرد، که در یک طبقه و یک درجه جای گرفته‌اند. هر یک از عاقله، سهمی از دیه را بر عهده دارد و ذمه او به نسبت سهمی از تمامی دیه مشغول می‌گردد. (الجبعی‌العاملی، 1414ق، ص 128؛ نوری، ج 1، ص 186) فی‌الواقع تعدد مسئولیت پرداخت، از نوع تعدد مسئولیت پرداخت به نحو تسهیم می‌باشد و هر یک از آنان باید به نحو تساوی سهمی از دیه را بپردازد. در صورت پراخت تمامی دیه از سوی یکی از عاقله، در صورت داشتن اذن از سوی سایر عاقله، او می‌تواند، به نسبت سهم هر یک از آنان، به آن‌ها مراجعه نماید. در این مورد نیز آنچه به وضوح قابل مشاهده می‌باشد، آن است که دیه تنها بر ذمه شخص قاتل قرار می‌گیرد و از آن‌جا که فعل قتل فقط قابل انتساب به شخص قاتل است؛ لذا تنها ذمه او خواهد بود، که قابلیت اشتغال به مبلغ دیه قبل پرداخت را دارد و لاغیر، و لذا انتقال دین مالی حاصل از دیه، از ذمه شخص قاتل به دیگران من جمله عاقله او امکان‌پذیر نیست. بنابر این آنچه را که عاقله را ملزم به پرداخت دیه می‌نماید، نه اشتغال ذمه آنان به دین مالی به میزان مبلغ دیه، بلکه اشتغال ذمه آنان به انجام فعل پرداخت مالی به مبلغ دیه تعیین شده است، که این همان تعدد مسئولیت پرداخت به معنای اخص می‌باشد.

2. بررسی تحقق تعدد مسئولیت پرداخت به معنای اخص بر مبنای توافق

پیش‌تر مواردی از مصادیق تحقق مسئولیت پرداخت دین در حقوق ایران و فقه امامیه مطرح شد، که در این‌گونه موارد، شخص یا اشخاص، بدون آن‌که ذمه‌شان به دین مالی مشغول شده باشد، در برابر بستانکار مسئولیت پرداخت دین او را بر عهده دارند.

منابع تعدد مسئولیت پرداخت می‌تواند، مشتمل بر دو منبع «قانون» و «قرارداد» باشد. بنابر آنچه گذشت و بر طبق مصادیقی که از اراده قانون‌گذار بر پذیرش مسئولیت پرداخت دین به معنای اخص عنوان گردید، قانون‌گذار ما، هر چند به پذیرش مسئولیت پرداخت به معنای اخص و تعدد مسئولیت‌ها به این معنا، به‌طور خاص در قانون مدنی تصریح ننموده است، ولی از مواد قانونی و مصادیق مورد پذیرش قانون‌گذار در این مورد، می‌توان دریافت که قانون‌گذار به‌طور ضمنی چنین مسئولیتی را پذیرفته است. حال سؤالی که

مطرح می‌باشد، آن است که با توجه به پذیرش چنین مسئولیتی از سوی قانون‌گذار و وجود موارد قانونی چنین مسئولیتی و نیز اشاره به آن در فقه امامیه در پاره‌ای موارد، آیا می‌توان، ایجاد چنین مسئولیتی را بر مبنای توافق افراد و در قالب عملی حقوقی مورد پذیرش قرار داد؟ در این بیان، به بررسی امکان چنین توافقی در قالب عقد بر طبق ماده 10 قانون مدنی و نیز توافق بر مبنای شرط ضمن عقد پرداخته خواهد شد.

2.1. در قالب قرارداد منطبق با ماده 10 قانون مدنی

پیش از تدوین قانون مدنی و پذیرش اصل آزادی قراردادها (ماده 10 قانون مدنی)، به علت غلبه نظریه «حصری بودن عناوین عقود و معاملات» در فقه، پیمان‌هایی که در روابط حقوقی افراد منعقد می‌شد، در قالب یکی از قالب‌های پیش ساخته حقوقی ارائه می‌گردید. زیرا عقیده بر این بود، که در چارچوب یکی از این قالب‌ها است، که اراده قادر به ایجاد التزام است. اکنون سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چنانچه در قراردادی که بر مبنای ماده 10 ق.م.تنظیم گردد و مورد رضای طرفین بوده، در آن قرارداد، شخص یا اشخاصی، مسئولیت پرداخت دین دیگری را بر عهده بگیرند، بدون آن‌که دین مزبور ا ذمه مدیون اصلی به ذمه آنان انتقال یابد و تعهد آن‌ها صرفاً التزام به انجام فعل پرداخت دین باشد؛ آن‌گاه آیا می‌توان چنین قراردادی را صحیح دانسته و چنین تراضی را نافذ تلقی نمود؟ آیا انعقاد چنین قراردادی با مبنای عقلی و نقلی تعارضی خواهد داشت؟ آیا چنین تراضی، با اصول پذیرفته شده در حقوق ایران و فقه امامیه ناسازگار است؟ در نفوذ این‌گونه از قراردادها نباید تردید کرد؛ زیرا نه تنها اشتغال ذمه‌های متعدد برای پرداخت یک دین با هیچ‌مانع عقلی و عرفی روبرو نیست، بلکه قانون‌گذار، در پاره‌ای از موارد به‌طور صریح و یا ضمنی امکان انعقاد چنین قراردادی را پذیرفته و امضاء نموده است.

در حقوق کنونی نسبت به امکان تحقق تعدد مسئولیت پرداخت کمتر تردید می‌شود و بنابر آنچه که گذشت قانون‌گذار این‌گونه از تعهدات را مورد پذیرش قرار داده است. راه توجیه این‌گونه از تعهدات، از تحلیل آن‌ها بدست می‌آید. اگر تصور اشتغال ذمه‌های متعدد برای یک دین دشوار بوده و تصور آن مشکل است؛ هیچ‌مانعی ندارد که چند شخص مسئول انجام فعل پرداخت دین واحدی شوند و التزام به تأدیه متعدد باشد بدون آن‌که ذمه شان به خود دین مشغول باشد.

2.2. در قالب شرط ضمن عقد

شرط به عنوان یک نهاد وابسته به عقد، از زمان‌های گذشته، نقش مهمی را در روابط معاملاتی داشته است. بسیاری از روابط حقوقی که به علت عدم امکان اجتماع دقیق شرایط مقرر قانونی یا به دلیل عدم انطباق الگوهای عقود معین نمی‌توانسته است، مستقلاً در عالم اعتبار تحقق پیدا کند، به صورت شرط مندرج ضمن عقد با لحاظ رابطه وابستگی با عقد آثار حقوقی خاصی را اقتضاء می‌کند، محقق گردیده است.

پس از وضع ماده 10 قانون مدنی که تحت تأثیر اصل آزادی اراده یا اصل حاکمیت اراده، قراردادها از چارچوب عقود چنین معین بیرون کشیده و گسترش داد و علی‌رغم این که بسیاری از روابط معاملاتی، خارج از الگوهای معاملاتی گذشته و سنتی، امکان تحقق مستقل در عالم حقوق پیدا کرد، اما هنوز شرط ضمن عقد، مخصوصاً ضمن نسبت به نهادهایی که در قالب عقد نمی‌گنجد از موقعیت حقوقی با اهمیتی برخوردار است. (شهیدی، 1386، ص 19)

از جمله مواردی که می‌توان در قالب شرط عقد، اشخاص را متعهد به آن نمود، مسئولیت پرداخت دین دیگری است.

همان‌گونه که بیان شد، مسئولیت پرداخت دین از سوی فرد یا افراد، بدون آن‌که ذمه شان به آن مشغول بوده باشد، تعهد آنان به انجام فعل پرداخت دین بوده و آنچه را که سبب اشتغال ذمه آنان می‌گردد، دین مالی نبوده، بلکه انجام فعل است. لذا می‌توان انجام فعلی را در قالب شرط فعل، ضمن عقود بیان نمود.

ماده 723 ق.م بیان می‌دارد که: «ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تأیید دین دیگری ملتزم شود. در این صورت، تعلیق در التزام مبطل نیست: مثل این‌که کسی التزام خود را به تأیید دین مدیون معلق تأیید او نماید.»

در اینجا، همان‌طور که تفصیل آن در مباحث پیشین گذشت، چون دین همچنان بر ذمه مدیون پیدا می‌کند، و ملتزم به‌عنوان «مسئول پرداخت دین» طرف مطالبه قرار گیرد نه مدیون. (کاتوزیان، 1368، ص 229) لذا از آنچه که از ماده فوق‌الذکر به‌طور صریح برمی‌آید، آن است، که قانون‌گذار شرط نمودن مسئولیت پرداخت دین را در ضمن عقود پذیرفته است. حال چنانچه چندین نفر چنین مسئولیتی را در قبال پرداخت دین واحدی برعهده بگیرند، از آنجا که اشکال ضم ذمه‌ها به یکدیگر به سبب قرار گرفتن یک دین بر ذمه چندین نفر هرگز به‌وجود نخواهد آمد، لذا چنین شرطی فاقد هرگونه اشکالی است و شرط نافذ میان طرفین محسوب می‌گردد.

اما سؤال مهمی که ممکن است، در اینجا مطرح گردد آن است، که چنانچه چنین شرطی در ضمن عقد ضمان به‌معنای مصطلح آن در قانون مدنی آورده شود؛ مثلاً در ضمن عقد ضمان شرط گردد که ضامن مسئولیت پرداخت دین مدیون را بر عهده خواهد داشت، آنگاه آیا می‌توان چنین شرطی را نافذ دانست؟

در اینجا به این سؤال پاسخ‌های متفاوتی داده شود. برخی از حقوق‌دانان این‌گونه معتقدند، که «نقل ذمه» تنها اثر «عقد ضمان» نیست و در موردی که بنای طرفین بر دادن تأمین باشد، عقد از قصد مشترک آنان پیروی می‌کند و بقای دین بر ذمه مدیون اصلی مانع از آن نیست که آن‌چه واقع شده است «ضمان» نامیده شود. (کاتوزیان، 1368، ص 229)

سخن این گروه از حقوق‌دانان را در صورتی می‌توان پذیرفت، که مقصود آنان از ضمانتی که در نتیجه آن، دین کماکان بر عهده مدیون باقی بوده و به ذمه ضامن منتقل نمی‌گردد، ضمان به‌معنای مصطلح آن در قانون مدنی نباشد. زیرا آنچه را که قانون‌گذار مدنی عقد ضمان نامیده است، عقدی که در اثر آن، ذمه مدیون بری شده و به دین ذمه ضامن منتقل شود. لذا عقد حاصل از توافق طرفین که در آن ذمه مدیون کماکان مشغول به دین است، عقد ضمان نبوده، بلکه عقدی است در قالب ماده 10 ق.م پاسخ دیگری که ممکن است، به سؤال فوق داده شود، آن است که، نقل آنچه بر ذمه مدیون است، به ذمه ضامن در اثر انعقاد عقد ضمان، مقتضای عقد ضمان است، لذا شرط عدم چنین انتقالی، خلاف مقتضای عقد ضمان بوده و بنابر ماده 232 ق.م، شرط مزبور باطل بوده ولی مفسد عقد نیست و عقد ضمان، بدون نفوذ آن شرط، کماکان به قدرت خود باقی است. گاه ممکن است گفته شود، که نقل ذمه در عقد ضمان، چیزی نیست جز اثر عقد ضمان و لذا شرط برخلاف آن می‌توان صحیح و نافذ باشد. بایستی دانست که مقتضای ذات عقد نیز یکی از آثار عقد است، ولی آنچنان اثری است، که عقد بدون وجود آن اثر، محقق نمی‌شود، این اثر را ماهیت عقد ایجاد می‌کند، به‌طوری که عقد بالذات تولیدکننده آن است، لذا چنین اثری از عقد جدا ناشدنی است. شرطی که مخالف با اثر ذات عقد یا مقتضای ذات عقد باشد، به علت تلازم مقتضا با ذات، در حقیقت با ماهیت معامله نیز مخالف خواهد بود (شهیدی، 1386، ص 113)

همان‌گونه که در عقود بیع، انتقال مالکیت مبیع عین معین به مشتری، مقتضای ذات عقد بیع است و بدون آن نمی‌توان ماهیت معامله را محقق دانست. در عقد ضمان نیز انتقال ذمه مدیون به ضامن، مقتضای ذات عقد ضمان بوده و درج این شرط که مالکیت مبیع به خریدار انتقال پیدا نکند، چنین معنی می‌دهد که ذات عقد ضمان محقق نشود. به نظر می‌رسد، که هر کدام از دو پاسخ نخست به این سؤال را به نحوی می‌توان صحیح دانست. ولی بنابر اصل صحت در عقود، پاسخ دوم اولی به نظر می‌رسد و بهتر آن است که با کشف اراده باطنی طرفین عقد، آن را بر قرارداد فی مابین آنان حاکم نموده و عقد منعقد را قراردادی در قالب ماده 10 ق.م بدانیم. به این ترتیب قرارداد منعقد میان آنان نافذ خواهد بود.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله تبیین شده است، آن است، که با الهام گرفتن از امکان تحقق تعدد مسئولیت‌ها در پرداخت یک دین در موارد قهری و نیز مواردی که مورد پذیرش فقها و یا قانون‌گذار باشد، می‌توان، تعدد مسئولیت‌ها در پرداخت یک دین را به نحوی در قالب تعریف تعدد مسئولیت پرداخت عنوان شد، بر مبنای توافق افراد طراحی نمود، به این صورت که اشخاص می‌توانند، در قالب قراردادهای منطبق با ماده 10 قانون مدنی و یا شروط ضمن عقد، امکان رجوع شخص طلبکار را، به چندین نفر، برای وصول طلب فراهم سازند. اشخاص مزبور، بدون آن‌که ذمه‌شان به دین موردنظر مشغول بوده باشد، بر اساس توافق موجود، ملزم به پرداخت دین مورد طلب خواهند بود. اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها نیز چنین امری را تأیید می‌نماید و از سوی دیگر، توافق مزبور هیچ‌گونه تعارض با اصول و ضوابط پذیرفته شده در فقه امامیه و حقوق ایران نیز ندارد و هرگز زمینه‌ساز ضم ذمه به ذمه نمی‌گردد. زیرا در این‌گونه موارد دین تنها بر ذمه یک شخص قرار داشته و هرگز منتقل نمی‌شود، و سایر اشخاص بدون آن‌که ذمه‌شان به دین مشغول بوده‌باشد، تنها ملزم به تأدیه آن هستند.

همان‌گونه که بیان شد، در حقوق ایران، چنین توافقاتی، تنها در قالب قراردادهای منطبق با ماده 10 قانون مدنی و یا شرط ضمن عقد قابل تحقق می‌باشند. به نظر می‌رسد، از آن‌جا که همه افراد جامعه به قابلیت‌های استفاده از ماده 10 قانون مدنی آشنایی نداشته و عقد ضمان به معنای مصطلح آن نیز توانایی لازم را جهت ایجاد تضمینات لازم برای اشخاص طلبکار ندارد و از سوی دیگر امروزه در روابط معاملاتی میان افراد جامعه تضمین وصول طلب برای اشخاص از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. لذا پیشنهاد می‌شود، که در قانون مدنی، عقد معینی تحت عنوان «مسئولیت تضامنی» در کنار عقد ضمان به معنای مصطلح آن در قانون مدنی گنجانده شود تا افراد مختار باشند، که جهت وصول طلب خود در رابطه با سایر اشخاص، از هر یک از این نهادهای حقوقی استفاده نمایند.

منابع

منابع فارسی

امامی، سیدحسین (1372)، حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1352)، دوره حقوق مدنی: عقدضمان، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

شهیدی، مهدی (1386)، شروط ضمن عقد، تهران: انتشارات مجد.

کاتوزیان، ناصر (1368)، حقوق مدنی: عقودمعین، تهران: کتابخانه گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (1374)، حقوق مدنی نظریه عمومی تعهدات، تهران: مؤسسه نشر یلدا.

کاتوزیان، ناصر (1382)، حقوق مدنی: الزامهای خارج از قرارداد، تهران: دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (1371)، حقوق مدنی: خانواده، تهران: بهمن برنا.

- الحسينی الروحانی، سید محمد صادق (1413ق.)، فقه الصادق، قم: دار الكتاب.
- الحسينی العاملی، سید محمد جواد (1410ق.)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، قم: مؤسسه آل البيت.
- الجبعی العاملی، زين الدين بن علی (شہید ثانی) (1412ق.)، الروضه البهيه فی شرح اللمعه دمشقیه، بیروت: دار العالم الاسلامی.
- الجبعی العاملی، زين الدين بن علی (شہید ثانی) (1414ق.)، مسالك الافهام الی تنقيح شرايع الاسلام، تهران: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- حلی، شیخ ابی طالب محمد بن الحسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (1388ق.)، ایضاح الفوائد فی شرح القوائد، نجف: المكتبه النجفيه.
- الطباطبائی الحکیم، سید محسن (بی تا)، نهج الفقاهه، انتشارات 22 بهمن، قم: بی نا.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (بی تا)، حاشیه بر مکاسب، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- طباطبائی، سید علی (1419ق.)، ریاض المسالك، تهران: مؤسسه النشر الاسلامی.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (1399ق.)، بلغه الطالب، قم: دار القرآن الکریم.
- میرزای نائینی (1420ق.)، منیه الطالب، بیروت: دار التراث العربی.
- نجفی، محمد حسن (1981م.)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی، محمد حسن (1981م.)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی، محمد حسن (1981م.)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، میرزا حسن (بی تا)، مستدرک الوسائل، تهران: اسماعیلیان.